

اگر همانروز عمرم تمام می شد غصه ای نداشتم. پس بطریق اولی حالا هم غصه ای ندارم. ولی این راه، راهی که ۲۵۰۰ سال طول کشیده تا ساخته شده و از تمام شئون و موارد و مواضع مملکت گذشته، یک گردنه و دوگردنه ندارد، گردنه های دیگر، دره ماهورهای بیشتر در پیش داریم. باید آماده بود، باید جوشن و سلاح به زمین نینداخت، باید از حالا بفکر استراحت و خواب راحت نبود، یادش بخیر یکی از همکاران دانشگاهی در کلاس به شاگردان می گفت چرا درس را یاد نگرفته اید و کم کار کرده اید؟ می گفتند: ما دوساعت روی فلان درس کار کرده ایم، دوساعت فلان کار را کرده ایم، فلان ساعت هم خوابیده ایم و بهر حال جمعی ۲۴ ساعت می شود. اما استاد می گفت زمانی که من درس می خواندم شبانه روز ۴۸ ساعت کار می کردم. (خنده جمعیت).

حالا ملت هم باید در شبانه روز ۴۸۰ ساعت کار کند. یعنی همان مدت با راندمان

۲۰ برابر.

حالا لازم است که تنتان را چرب کنید! آماده باشید و تحمل خیلی سختی ها و بدیها را داشته باشید. از همه مشکلترا و ناراحت کننده تر تحمل این وجود نامیمون است!! باید بسوزید و بسازید (خنده حاضران) و همچنین چون هنوز وزراء معرفی نشده اند و نامی برده نشده می توانم ذکر بکنم و بگویم: انتظار اینکه این وزراء مریم بافته و عیسی رشته باشند نداشته باشید. عرض کردم بزرگترین ضربه ای که حکومت استبدادی در طی ۲۵۰۰ سال و مخصوصاً پنجاه و چند سال اخیر به این ملت و مملکت زد از بین بردن شخصیت ها و رجال و یا بقول آن صدراعظم ناصرالدینشاه ایجاد قحط الرجال بود بنابراین هیچیک از این آقایان وزراء از جمیع جهات کامل، بی عیب، مبرا، مصلح، متخصص، کامل نخواهند بود. اینرا از حالا عرض می کنم، گربه را دم حجله باید کشت!! (خنده جمعیت).

آنچه از حالا می خواهم تقاضا کنم، آن عمل بعدی، آنچه که بعد از فوت یا موقع خداحافظی باید بگویم و حلالیت بطلبم، از هم اکنون از همه ملت ایران این حلالیت را علی الحساب روی خیطها، خطاها و اشتباهها می طلبم، منتها آنچه اکنون وعده می دهم و از جانب وزراء آینده هم عرض می کنم داشتن حسن نیت، قصد خدمت و فعالیت است.

اما تضمین اینکه هیچ عیبی، ایرادی، خطائی، نقصی نباشد و از دست ما گناهی و ناحقی سرزنند ندارم. اگر شما دارید فکرتان را عوض کنید (خنده جمعیت).

نمی گویم دولت را عوض کنید می گویم فکرتان را عوض کنید (خنده مجدد جمعیت) در این هنگام خانمی از میان جمعیت فریاد زد: انشالله موفق باشید و ایشان تشکر کرد. سپس همه به سلامتی موفقیت دولت بازرگان صلوات فرستادند.

تا اینجا عرایض تشکرات از خدا و خلق و همچنین تقاضاها و توقعات بود و بستن پیمان متقابله ای که بعد از این باید رعایت و اجرا شود.

- اما برنامه کلی و ترتیب کار دولت به این شرح است:
- همانطور که اطلاع دارید و مقام رهبری انقلاب در انتصاب رئیس دولت اعلام فرمودند خطوط اصلی و وظایف دولت موقت به قرار ذیل است:
- ۱- احراز و انتقال قدرت
  - ۲- ارائه و اثبات حقانیت (همان فراندوم)
  - ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت
  - ۴- انتخابات مجلس موسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید

#### ۵- انتخابات مجلس شورایی

#### ۶- استعفا و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت رسمی بعدی.

همانطور که از اسمش برمی آید این دولت، دولت موقت است، موقت کارش درست گرفتن، سروسامان دادن و احیاء اوضاع برای تحویل دادن به حالت قطعی و دائمی است، با حداقل صدمات و خسارات و تلفات نسبت به مواد ۳ تا ۶ که انشاءالله اگر عمری از خدا و لطفی از شما بود در مواقع بعدی خدمتان عرض خواهد شد و روی آنها صحبت خواهیم کرد. فعلاً در زمینه ماده ۱ و ۲ که بیشتر مورد علاقه و پرسش است مختصراً صحبت می کنم.

اولاً هیئت دولت بدنبال مطالعه و مشاوره و مراجعاتی که در جریان است معرفی خواهد شد و امروز انتظارش را نداشته باشید. دعا می کنیم که هرچه زودتر و بهتر و بیشتر باشد. دیروز که بعد از نماز جماعت خدمت امام رسیدم. از من یک سؤال کردند و آن اینکه دولت معین شد یا نه؟ اینست که اینکار انشاءالله به خواست خدا خواهد شد. دولتی که در جریان است پس از تصویب شورای انقلاب و تائید امام معرفی و اعلام خواهد شد.

ثانیاً چگونگی موانع و طی مراحل اولیه ای که الان در پیش داریم، که همه را کنجکاو و نگران کرده، ارتش و دستگاه دولت مدعی قانونی است.

راجع به ارتش باید بگویم ما ارتش را از ملت می دانیم و برای ملت و همراه ملت می خواهیم. بسیاری از سربازان و افسران در سطوح مختلف نیز همین را می خواهند و همین را می گویند و همین را نیز انجام داده اند. آقایان امراء ارتش نیز ابرادی و مخالفتی ندارند بلکه همین را اظهار و اصرار می کنند و اضافه می نمایند که ما یک سوگند وفاداری هم به قانون اساسی خورده ایم. مسلمانیست و باید به سوگند به قرآن عمل کنیم. توضیح می دهند که ارتش حافظ تمامیت و استقلال ملت و مملکت است. می خواهند که بهیچ وجه وارد در سیاست و درگیر با انقلاب و جنبش، یعنی مانع جنبش و انقلاب نشوند. ما هم غیر از این نمی خواهیم، اضافه می کنیم و تصریح می کنیم که ارتش در دل ملت جای دارد. ولی ارتش نباید آلت دست و زیر فرمان استبداد یا استیلا خارجی باشد و اجراکننده منافع شخصی یا استعماری

کسی غیر از خود ملت گردد.

راهپیمائیهای تاسوعا و عاشورا و همچنین راهپیمائیهای بعدی تجربه و نمونه بسیار خوبی بود که نشان می داد اگر ارتش و نیروهای انتظامی کاری بکار مردم نداشته باشند و سربر آنها نگذارند همه چیز با صلح و صفا و امن و امان انجام می شود. برخلاف آنچه می ترساندند و تهدید می کردند که ناامنی، بی نظمی، آشفتگی، از هم پاشیدگی و آتشی بر پا خواهد شد و ایادی و افرادی هستند که می زنند و می برند و می کشند و می ریزند، ما می گفتیم اگر از آن طرفها انگشتی و توطئه ای نباشد، از این طرف ما خیالمان جمع است همانطور هم شد. نمونه و تجربه دیگری که آنهم خیلی نگرانی و سروصدا ایجاد کرده بود آن نمونه هم باعث امیدواری است.

قبل از عزیمت هیئت امام خمینی به جنوب و همانطور که به عنوان شرط اول ابلاغ ایشان آمده است ناراحتی و نگرانی از سوءاستفاده و احتکارها و فشارها و بی نظمی هائی بود که ارتشیان برای بردن مواد نفتی (بنزین و غیره) بعمل می آوردند و در تمام مدت مأموریت از این مسئله بسیار صحبت می شد ولی در مرحله اول همینکه فرمان امام ابلاغ شد نیروهای انتظامی از مناطق نفتی و موسسات خارج شدند بعد هم که به تهران بازگشتیم با یک افسر ارشد در اطاق مدیر کل پخش روی حساب منطق مصالحه بعمل آمد و قرار شد ارتشیا بهمان نسبت که سال گذشته بنزین و دیگر مواد نفتی تحویل می گرفتند امسال هم همانطور عمل کنند و دیدیم که اینکار صورت گرفت و دیگر کسی در مورد بنزین و نفت شکایتی نکرد که صدفه شب می آیند و تانکرهای بنزین را خالی می کنند. بنابراین اشکال اصولی در صورت حسن نیت، وجود ندارد و رهبر عظیم الشانمان که بلندگوی ملت مسلمان ایران هستند چندین بار ابراز علاقمندی و حمایت و محبت نسبت به ارتش و ارتشیان کرده اند. کسی مخالف وحدت و قدرت ارتش نیست ولی البته در حد معقول و همانطور که عرض کردم در خدمت ملت و بفرمان دولتهای منتخب ملت. از این جهت ایرادی نیست. از آن جهت حرف است. «چه خوش بی گرم محبت هر دوسری!» فقط امام و رهبر جنبش و مردم در حال انقلاب نیستند که باید محبت و عطوفت و علاقه داشته باشند. همین دیروز شنیدیم که چنان فجایع عظیم و وحشیگری های ناگفتنی و ناشنیدنی و ننگ آمیز در شهرهایی مثل گرگان و اراک پیا میکنند و بانتقام (بقول خودشان) کشته شدن یک پاسبان، دهها و صدها و هزاران نفر از مردم شهر را می کشند و مجروح و مصدوم می کنند و آتش می زنند... آخر «نرون» اینکارها را می کرد. این چه ارتشی است که شهر را می سوزاند؟! مگر شما از کجا آمده اید؟ مگر مغول یا چنگیز هستید؟ آخر خجالت نمی کشید؟ چرا اینکار را می کنید؟ در شهری مثل سنندج به جرم اینکه (باز بقول خودشان) بناموس یک گروهبانی بی احترامی شده شهری را به آتش و خون کشیده اند. به آن افراد و به آن امرائی که هنوز مرض سادیسم دارند و هوای دیگری، هوای

انتقام، هوای بازگشت و ترکنازی دارند می گویم: خیالتان راحت باشد «ممه را لولو برد»! نه شاه به این مملکت برمی گردد که شما بهوای او و برای خوش رقصی برای او یا به نقشه و دستور نمایندگان او اینکارها را میکنید. نه شما دیگر آن منصب و مقام و موقعیت و اختیارات را خواهید داشت. (جمعیت فریاد کشیدند صحیح است)، آنچه درانتظار شماست عذاب الهی و انتقام و کینه و خصومت و تلافی مردم است. نفهم نباشید و خلاف مصلحت و خیر خودتان گام برندارید.

دولت آقای بختیار با این قصد و داعیه روی کار آمد که آزادی پس گرفته شده از مطبوعات را مجدداً برگرداند، حکومت های نظامی تهران و شهرستانها را منحل سازد، تعطیل کند (آزادی اجتماعات بدهد) باقیمانده زندانیان سیاسی را تصفیه نماید (البته نه تصفیه بمعنای استالینی! تصفیه به معنای انسانی) شاه را هم روانه خارج کند و وعده های دیگر قسمتهایی از این برنامه ها انجام گرفت که بنده برای رعایت انصاف باید بگویم دولتهای قبلی نکردند و نتوانستند یا نخواستند. ایشان شکایت و گله دارد که چرا از اعمال من تقدیر نمی کنید؟

بحث برسر اینها نیست. اینها بجای خود محفوظ، آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است.

تا تدوین و تصریح قانون اساسی جدید، ما قانون اساسی قدیم را منهای آنچه سلطنت و دنباله ها و آثار سلطنت باشد قبول داریم ولی اتفاقاً ایشان تکیه روی همین می کند. خودش را دولت قانونی می داند به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیاً مجلسین رأی اعتماد به ایشان داده اند. تعجب از این است که آقای دکتر بختیار که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی میکرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورا را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می دانست، حالا دودستی به اینها می چسبید. اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست. مگر قانون اساسی زائیده انقلاب مشروطیت و معرف اراده ملت و برای ملت نیست ملت آمده و به شاه گفته است که آقا، آنچه ادعا می کنی که سلطنت موهبتی است الهی، که از ناحیه ملت به شاه واگذار می شود. خب، ما این موهبت را و این واگذاری را پس گرفتیم. اگر ما دهنده اش بوده ایم، دیگر دهنده اش نیستیم. چی از جان ما می خواهی؟ حالا ایشان تکیه می کند به آن مقامی که آنچه داشت از او پس گرفته شده است. آخر این چه جور دکتر در حقوق است و آزادیخواه!! هزار بار مردم این مملکت، این قانون اساسی را با آن زوائدش نفی کردند، لعنت کردند، پاره پاره کردند. طرد کردند حالا ایشان می خواهد آنرا زنده کند؟! یکوقتی بود که ما و شما به پیروی از رهبر بزرگ و عزیزمان مرحوم دکتر مصدق می گفتیم در نظام مشروطیت، شاه سلطنت می کند نه حکومت، بیش از این هم

چیزی نمی خواستیم. اما آن طرف قبول نداشت و رهبرمان یعنی آن مرد بزرگ و آن افتخار تاریخ ایران را محکوم کرد و به زندان انداخت. شما و بنده و همکاران و دوستانمان را به زندان انداخت و با حکومت مطلقه اش این بلاها را به سرما آورد. بعدها با استیصال و ناچاری که روبرو شد گفت: «پیام انقلاب شما ملت را شنیدم و تعهد می کنم که قانون اساسی را رعایت خواهم کرد». اما باز عمل نکرد و معلوم بود که عمل نخواهد کرد. ملت چه گفت؟ این ضرب المثل فارسی قدیمی را گفت که «توبه گرگ، مرگ است!!» این شعارهای مرگ برشاه از اینجا ناشی شد. آخر اگر شاه اینطور که مصدق می گفت و مردم می گفتند و خود آقای دکتر بختیار می خواست سلطنت می کرد نه حکومت و به قانون اساسی احترام می گذاشت که کار به اینجاها نمی رسید.

نکته دیگر، اختلاف بین ما و شما (دولت)، ما که می گویم، منظورم همه ملت است (صحیح است). اتکا می کنید به رای تمایل و رای اعتماد مجلسین. چه مجلسینی که خودتان هم می دانید اینها منتخب مردم نیستند. این مردم چه می گویند؟ می گویند آقایان و کلا و سناتورها، شما نماینده ما نیستید، شما را که ما انتخاب نکردیم (صحیح است). خود آن ها هم همین را می گویند.

راست می گویند بیا اینجا و دست روی قرآن بگذارند و بگویند من منتخب مردم، ده نفر از اهالی محل مرا انتخاب کرده اند! آخروقتی اینطور است این دیگر چه تکیه گاهی، چه اصراری و چه فشاری است؟!...

با این دستاویز قانون اساسی که اساس و ارکانش از هم ریخته است. پا را کجا می گذاری؟ پا روی چه می گذاری؟ با چه پایه ای و با چه حربه پوسیده ای می خواهی به جنگ ما بیایی؟ مگر شما افتخار نمی کنید و در مصاحبه مطبوعاتی با مطبوعات خارجی، شمائل آن مرد بزرگ (مصدق) را در کنارشان نگذاشتید. آن مرد بزرگ که وقتی در مجلس، مجلس منتخبی که اکثریتش منتخب غیرملی ها بودند، او بسترکسیون کردند، آمد در میدان بهارستان، روی چهارپایه ای رفت و گفت: «مجلس آنجاست که ملت هست». مگر شما افتخار به وجودش نمی کنید؟ آنوقت چطور این قانون اساسی و مجلس را قانون و مجلس می دانید ولی این ملت سی و چند میلیونی را که نه یک بار و نه دو بار، بلکه صدها بار خواسته اش را، نظریه اش را، علاقه اش را ابراز کرده مجلس و ملت و صاحب ملک و مملکت نمی دانید؟ (صحیح است).

بینید قضیه روشن است. دو طرف است. این دعوا و جدال دوطرف دارد: یک طرف شاپورخان هنوز عز بزر بنده، فقط شاپور از حزبش جدا شده، از جبهه اش جدا شده، از ملت جدا شده، از شاه هم جدا شده (خودش او را بیرون کرده) از مجلس و ملت هم جدا شده است. هیچ چیز ندارد. آن وقت به نام ملت صحبت می کند، به نام قانون صحبت می کند، اگر هم

چیزی دارد آن چیزی است که ما هنوز زور زورکی به او میدهیم. یعنی میگوییم آقا، به این سابقه مبارزات، به این خدمات گذشته‌ات و به وطن دوستیت فکر کن. این سرمایه را از دست نده. برای خودت نفرین و لعنت نخر! همین یک چیز را توداری! (صحیح است). این طرف سی و پنج میلیون ملت (البته صددرصد نمی‌گویم شاید یکی دو میلیونش همگام و همقدم نباشند) و توجه و سمپاتی و علاقه و تایید دنیای خارج.

یک روز در اوایل این مرحله اخیر بود و دومین خبرنگار خارجی بود که بنده ملاقات میکردم. هنوز این جنبش فوق‌العاده و آن حرکت بعد از مقاله علیه آقا، شروع نشده بود و ابتدای کار بود، خبرنگار پرسید: رهبر این جنبش، آیا فلان آقا است که می‌گویند من چند میلیون پیرو دارم یا شما هستید؟ گفتم: نه من و نه او، این جنبش ما یک رهبر دارد و آن شخص شخص! اعلیحضرت محمدرضا شاه است!! چرا؟ برای اینکه باظلمها، ستمها، سوءمدیریت‌ها، بدرفتاریها، دشمنی‌ها و اهانتها و کارهایی که کرد تمام طبقات و افراد مملکت را علیه خودش برانگیخت و او بود که این وحدت کلمه را در این ملت بوجود آورد، پس رهبر اولیه انقلاب ما از جهت منفی، شاه است و حق گله از کسی ندارد. حالا، جناب شاپورخان او را رهبر خودش انتخاب کرده است. رهبر دوم از جنبه مثبت، معلوم است: کسی که توانست تمام طبقات را در زیر پرچم و در زیر سایه و رهبری خودش بیاورد آیت‌الله خمینی است (جمعیت: الله اکبر - خمینی رهبر).

مساله دیگر، در این جدال ما با هم، مادام که شما (بختیار) سرکار هستید میدانید که اعتصابها تمام نخواهد شد، بازار بسته می‌ماند و اعتصاب ادامه خواهد داشت (صحیح است) و بهتر از ما می‌دانید که بحران، قحطی، آشفتگی و گرفتاری به چه پایه رسیده و به چه مراحل دهشتناک و هولناک خواهد رسید. پس اگر مردید و ذره‌ای رحم و انسانیت در وجود شما هست کنار بروید. راضی به مرگ این مملکت نشوید و اگر نرفتید شما مسئول فقر و ناچیزی و رکود و ناتوانی و بیچارگی مملکت هستید (صحیح است).

مسلم این است که شما موفق نخواهید شد (صحیح است). هر قدر (به عقیده خودتان)، حسن نیت و قصد خدمت داشته باشید یا جلوتر از پا نمی‌توانید بگذارید (صحیح است). ما نیستیم که سرچنگ داریم، آیت‌الله العظمی شریعتمداری در همان اوایل گفتند: سلاح ما حق است، سلاح ما منطبق است، سلاح ما انصاف است، ارتش ما هم ملت است و حربه این ارتش اعتصاب است بسیار مسالمت‌آمیز. خواسته ما قرآن و قانون و منطبق است.

شما اخیراً گفته‌اید رفرا ندوم را قبول دارم و انجام می‌دهید، خوب، ممنون. اما، دو اشکال است: اولاً به موجب همان قانون اساسی با اضافات و الحاقات بعدی (که شما دو دستی به آن چسبیده و خود را زیر سایه آن برده‌اید) نمی‌توانید این کار را بکنید. زیرا که ماده الحاقی اصل سی و ششم، اصل الحاقی ترمیم قانون اساسی سال ۱۳۲۸ (که البته ما قبول

نداریم و مصدق هم از آن اول مخالفت داشت و آنرا خلاف می دانست) آن قانون اساسی که شما سپر خودتان و سلاح خودتان قرار داده اید دارای چنین ماده الحاقی است که می گوید: دو چیز غیر قابل تغییر است: ۱- مذهب اسلام ۲- نظام سلطنت. بنابراین شما نمی توانید رفراندوم را از نظر قانونی و قضایی حقوقی انجام بدهید. ثانیاً، دولت شما و شما وقتی صندوق رأی بگذارید کسی به پای آن نمی آید. خالی می ماند (صحیح است). علی می ماند و حوضش!! رأی نمی ریزند. اما اگر ما صندوق بگذاریم همه رأی می ریزند. (صحیح است) خودتان هم بیایید!! و رأی منفی بریزید که میدانم نخواهید آمد! نظارت هم بکنید. (برای رسمیت و برای اینکه با عدد و آمار و بدون تردید، این رأی گیری به عمل می آید از موسسات بین المللی تقاضا خواهد شد که ناظرین و کنترل کنندگانی بفرستند). شما و هر کس هم می توانید نظارت کنید. بنده ناتوان ناچیز و ملت عزیز قوی و شرافتمند هم، جز قانون چیزی نمی خواهیم. اما قانون واقعی، قانون حقیقی، قانون ساختگی و یا کاغذی نیست (صحیح است).

می پرسم آیا از حکم خدا که از زبان مراجع تقلید و حکام شرع و از اراده و خواسته اکثریت قریب به اتفاق مملکت در منطق توحیدی اش و دموکراسی اش برون آمده باشد آیا قانونی والا تر هست؟ صحبت از سازش و توافق می کنند. طبیعت بنده و اکثریت ملت، سلم و صفا و صلح و اختراز از دشمنی و خشونت و خونریزی است. اما سازش و صلح روی چه چیزی است؟ اگر بر مبنای حق و حقیقت نباشد، راه درست و صلحی نیست. با این مقدمات که عرض کردم، جز آنکه آقایان و کلا و سناتورها اعتراف کنند، اذعان کنند که منتخب ملت و مردم و بنابراین صاحب حق و قانون نیستند (صحیح است)، آیا حرف دیگری غیر از این می شود زد که با حقیقت و واقعیت وفق بدهد؟ اگر حاضراند قسم بخورند بنده حرفی ندارم، خودشان هم می دانند. و بعد هم انقلاب ملت و مملکت را و رهبری او و دولت منتخب او را، آنها بگویند: ما قانونی می دانیم. غیر از این چه میشود گفت؟ این دولت هم، (وقتی وزرای دولت موقت معین شدند) آن ها به استقبال بیایند و دستشان را بگیرند به وزارتخانه ببرند و کرسی وزارت و صدارت را تحویلشان بدهند. غیر از این کاری می شود کرد؟ این صلح و سازش، این صفا.

در آبادان ضمن ماموریت نفت، بکار افتادن مواد داخلی، مثال آوردم. حالا هم برای این و کلا و نمایندگان و دولت «اسماً قانونی» می گویم: در سال ۱۳۳۰، شرکت نفت به آن عظمت که پشتیبانش امپراطوری بزرگ انگلستان بود، وقتی قانون ملی شدن نفت و آن قانون ضد خرابکاری را دید و با آن هیجانها و استقبالتها و احساسات مردم خوزستان متوجه شد و فهمید که نفت باید ملی شود مستر «دریک» از صندلی اش بلند شد و وسط اتاق آمد و آنکه از طرف ملت و رهبری ملت یعنی مرحوم دکتر مصدق بود بی سر و صدا جایش نشست. و کشتی

جنگی هم که آورده بودند بدون اینکه توپ و تفنگی در کند عقب گرد کرد و از آبهای شط العرب خارج شد و آنها را هم برد. آخر شما از آن خارجی، از آن شرکت غاصب هم بدتر که نمی‌خواهید این کار را بکنید.

درباره این شعارها و گفته‌های مردمی، که می‌گویند: «شعار ما حسینی است، رهبر ما خمینی است» و «الله اکبر خمینی رهبر»: باید بگوییم ۱۴ قرن گذشت و در این مملکت شیعه، به حسین توجه نمی‌شد. حسینی که امتناع از بیعت با یزید و قبول سلطنت موروثی نمود، اما حسینی امروز هم همین کار را می‌کند. بعد مردم کوفه از حسین ابن علی دعوت کردند که ما از ظلم و جور معاویه و خلفای ناحق به تنگ آمده‌ایم بیا و سایه‌ات را بر سر ما بیفکن و اداره امور ما را به دست بگیر.

مردم کوفه بیوفایی کردند و وقتی سیدالشهدا به آن صحرا رسید خورجین باز کرد و گفت این نامه‌هایی است که شما فرستاده و مرا دعوت کرده‌اید. اگر نمی‌خواهید و خلف عهد کرده‌اید برمی‌گردم. دو هفته قبل هم، شبیه به این جریان صورت گرفت. اما خوشبختانه، پس از طی ۱۴ قرن، ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد. وفاداری نشان داد. با آغوش باز حسین زمانش را پذیرفت. کشته‌ها داد.

حالا من می‌گویم همانطور که ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد شما هم کار ابن زیاد را نکنید (صحیح است). ارتش ما و دولت و وزرای ما! عمل ابن سعد را که تمام گذشته صحابی بودن و فداکاری و خدمت و افتخار داشتن را به طمع گندم حکومت ری زیر پا گذاشت نکنند، ابن سعد نباشند (صحیح است). ارتش ما و سربازان و افسران ما! شمر نباشید. این تقاضای بزرگی نیست که جناب دکتر شاپورخان بختیار لره، دکتر بختیار حر بشود!!



## اعلام همبستگی ارتش با مردم

پیام رادیو تلویزیونی مورخ ۵۷/۱۱/۲۳

خوشوقتم بدینوسیله بملت مبارز و مسلمان ایران که امروز در راه پرپیچ و خم و پرگردنه انقلاب نجات بخش خود با شنیدن اعلامیه مورخ ۵۷/۱۱/۲۳ شورای عالی ارتش به پیروزی دیگری نائل شده است تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش با کمال قدرت اعلام بیطرفی در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته های ملت کردند و تیمسار ریاست ستاد ارتش (تیمسار قره باغی) در ملاقات حضوری همکاری خود را با دولت موقت باینجانب اظهار نمود.

جا دارد از کلیه آقایان افسران و سربازان نیز تشکر کنم، چه آنها که قبلا اعلام همبستگی به جنبش ملی و پیروی از رهبری عالیقدر انقلاب کرده و بصفوف ملت پیوسته بودند و سهم بسزائی در این پیروزی داشتند و چه کسانی که با توجه به حقانیت انقلاب ملی و اطاعت از اعلامیه شورای عالی ارتش دست از تعرض مردم برداشته بواحدهای مربوطه برگشتند.

از طرف دیگر بکلیه هموطنان عزیز و جوانان پرشور توصیه مینمایم همانطور که امام خمینی ارتشیان را از ملت و ملت را از آنان دانسته اند برادروار با افسران و سربازان رفتار نمایند و نه تنها از هرگونه حمله - خرابکاری - آتش سوزی - آزار - دخالت - تصرف نسبت بموسسات ارتشی و نیروهای نظامی خودداری نمایند و از ساختمان ستاد رفع محاصره کنند بلکه عمارات و تأسیسات و تجهیزات ارتش و کلیه اموال و عمارات دولتی و عمومی را که ملک طلق کشور و متعلق بمردم میباشد حفاظت نموده نگذارند اخلا لگران و بدخواهان یا بی خردان خسارات و مزاحمتی فراهم آورند.

هموطنان عزیز لازم است حوصله بخرج داده مهلت بدهند تا دولت با فرصت، بصیرت و عدالت امور مملکت و موضع و مقام مسئولین را بجریان صحیح بیاندازد. بدیهی است که در آشفتنگی و هرج و مرج و دستپاچگی نه تنها کارها سروسامان پیدا نکرده و صورت مطلوب نخواهد یافت بلکه خدای نا کرده بدتر از گذشته مصیبت بار خواهد شد.

## «هر دولتی و هر سیستمی... باید متکی بر اصول و مقرراتی باشد»

پیام رادیو تلویزیونی ۵۷/۱۱/۲۹

گمان کنم این سومین بار باشد که بعد از مأموریت تشکیل دولت با شما صحبت میکنم. البته ۳ بار در ۱۴ روز زیاد است، پرچانگی و پر حرفی است. ولی چون خود را منتخب و مأمور ملت، منتها بزبان و دستور رهبر ملت آیت الله خمینی میدانم و برای شما میخواهم کار کنم از همه شما میخواهم که فرصت دهید و بگذارید دولت ولولنگ لنگان، ولو با قدم های تک تک و با عیب و کسری کار کند. وقتی افرادی میروند کسانی را که مشغول کار هستند یا از طرف ما منصوب شده اند (یا قبلاً به آنها گفته ایم فعلاً سر کارتان، سرشغل خودتان باشید و کارهای جاری را انجام بدهید تا اطلاع ثانوی یا ابقا می شوید یا تعویض میگردید) میروند اینها را میگیرند، مانع ورود معاونین میشوند. در اداره را به روی رؤسا می بندند در حالیکه دولت بخشنامه صادر کرده بود که معاونین تا زمان تعیین وزیر با امور جاری خواهند پرداخت. یا میروند از سرکار افراد را میگیرند، مزاحم میشوند، زن و بچه شان را تهدید میکنند، امکان عمل باینها نمیدهند، چطور دولت میتواند کار بکند؟ آیا در این شرایط هیچ دولتی در دنیا میتواند عمل بکند؟! وقتی رهبر جنبش آیت الله العظمی خمینی دستور میدهد که متعرض کسی نشوید، ارتش و ارتشیان برادر ما هستند. برادر شما هستند اینها از ملت اند، ملت از آنها هستند، اینها را بپذیرید؟ کسانی که مرتکب این اعمال میشوند یا عالماً عامداً دشمن انقلاب و دشمن ملت و دولت هستند، یا بی توجه هستند و نمیدانند که با این کارها اهانت بر رهبر عالیقدر جنبش میکنند و آبروی ملت را میسوزند. ملتی که خودش در ظرف سالهای سال (بگفته رهبر) میهمان نواز بوده حقوق همه را باید حفظ بکند و بیگانگان را در آغوش مهر و محبت خودش بگیرد. وقتی حمله میکنند و مزاحم بیگانگان میشوند، بیگانگانی که به این مملکت آمده اند و تحت حمایت و لوای قانون هستند اعتبار و حیثیت و قدرت و امکان را از دولت میگیرند. کدام دولت در دنیا میتواند با هرج و مرج و خودسری ادای وظیفه کند؟...

آنقدر در مملکت احتیاجات، کمبودها، کسری‌ها، مشکلات، گره‌ها، بندها وجود دارد که وقتی آدم اینها را می‌شنود موبه تنش راست میشود. حقوق کارمندان، سفارش خواربار برای زندگی تأمین مواد اولیه این دستگاهها، پرداخت تعهداتی که قبلاً شده و هزاران هزار مخارج دیگر: مدارس، بیمارستانها، کارخانجات، مخابرات، معاملات وسایط نقلیه. همه این مؤسسات و تشکیلات دهان باز کرده‌اند و پول میخواهند و زود هم میخواهند ولی این ممکن نیست. پول از کجا فراهم میشود؟ از مالیات، مالیات از کجا فراهم میشود؟ از درآمد مشاغل آزاد و درآمد مردم... باید کاری باشد، درآمدی باشد، فروشی باشد تا این مالیات پرداخت شود. قسمت اعظم این درآمدها از نفت تأمین میشود. اگر نفت ما صادر و فروخته نشود یعنی اگر دستگاه شرکت نفت با همه تشکیلات و وسائل خود و مؤسسه‌های وابسته دیگر مثل گمرک - راه آهن براه نیفتد ما پول نداریم و انقلاب همانجا از بین میرود. بنابراین من هم از تجدید فعالیت‌ها خوشحالم و هم در عین استقبال بازهم دست تمنا به هم‌میهنان و مخصوصاً همکاران دراز میکنم. توجه عمده صحبت بنده کارمندان دولت هستند و همکاری با دولت.

همه را نباید بیک چشم نگاه کرد. اگر بخواهیم اینطور فکر کنیم اکثریت افرادی که در حال حاضر کار میکنند چه در مقامات بالا و چه در مقامات پائین عضو حزب رستاخیز بوده‌اند و کسانی که در مقابل عضویت در حزب مقاومت کرده‌اند خیلی کم هستند ولی عده‌ای که گناهکارند و به این مملکت و ملت خیانت کرده‌اند آنها بایستی به مجازات برسند ولی این کار بعد از چند روز دیگر بسداد گستری محول میشود، همه چیز مملکت را ۲۵۰۰ سال استبداد خراب و فاسد کرده است و ما باید دست بدست هم بدهیم و کوشش کنیم تا ارزش‌های تازه‌ای را جانشین نظام طاغوتی شاهنشاهی کنیم.

نظام موجود را به هوای نظامی که هنوز جانشینش نشده و ساخته نشده برهم نزنید هرسیستمی، هر دولتی و روابط بین انسانها باید مبتنی و متکی بر اصول و مقرراتی باشد آیت‌الله خمینی در آن مجلس معرفی بنده و ماموریت باین نکته خیلی مهم و اساسی اشاره کردند که قانون اساسی قدیم ملاک عمل و مبنای کار ما است منهای آنچه به سلطنت مربوط است.

برای دولت موقت هم این قانون اساسی و قوانین و مقررات و نظامات قبلی مادام که تغییر صحیح و مطلوب پیدا نکرده لازم‌الاجرا است. البته هر جا لازم شد پیشنهاد می‌کنیم. یک قسمت پیشنهادها جزئی است و جاری که انجام میشود، یک قسمت دیگر که انقلابی است در آن طرحها وارد میشود. این شرط اول است.

شرط دوم اینکه همه این کارها را هم انجام میدهم ولی میخواهیم منظم و عادلانه باشد، اصولی باشد و منطقی انجام گیرد.

این مسئله واژگونی نظام اداری و مشکلی که عرض کردم با آن مواجه هستیم،

میگویند در ادارات، کارخانجات و مدارس و دستگاهها باید حاکم داروندار همین کمیته‌های اعتصاب باشند. یا شوراهای منتخب کارکنان دور هم جمع بشوند که تکلیف معین بکنند و روسا و معاونین را معین نمایند.

البته این را نگفتند ولی منطقی این طرز فکر تا آنجا میرسد که وقتی روسا را معین کردند روی همان منطق و با همان دلیل روسا باید معاونین را معین کنند. معاونین هم باید وزراء را معین کنند و وزراء هم نخست‌وزیر را معین کنند و نخست‌وزیر هم رهبر انقلاب را معین بکند!

این طرز فکر در آخر اینطوری از آب درمی‌آید و جای توقف ندارد. اگر این منطق صحیح باشد یعنی همانطور که عرض کردم نظام معکوس از پائین به بالا، البته فرض هم میکنیم که این کمیته‌های اعتصاب و کسانی که خودشان را بعنوان نمایندگان کمیته معرفی میکنند، یا نمایندگان شوراهای بصورت صحیح دمکراتیک واقعی و همگامی انتخاب شده باشند. این طرح انقلاب باید بهمان کمیسیونهای وابسته به وزیر مشاور برای طرحهای انقلابی برود و آنجا مطالعه اساسی بشود. اما فعلا در حال حاضر همانطور که عرض کردم عینا باین ترتیب قابل اجرا نیست و تا آنجا که بنده اطلاع دارم برخلاف موازین و کلیه نظام‌ها و اصول اداری دولتی است. اصول اداری و مدیریت چه در نظام‌های استبدادی و فاشیستی و دیکتاتوری و چه در نظامهای شورائی و دمکراتیک و حتی کمونیستی، تا آنجائیکه بنده اطلاع دارم و پرسیده‌ام نظام مدیریت از پائین به بالا وجود ندارد و قابل قبول نیست. چون مدیریت توأم با مسئولیت است و مسئولیت هم باید توأم با اختیار باشد. مسئولیت با تحمیل صورت نمی‌گیرد.

سوم اینست که همان مجلس و همان دستگاهها، نظارت بر اعمال این دولت میکنند پس حق حاکمیت و مدیریت و نظارت و صاحب اختیار بودن و نظارت امت، ملت، خلق، توده (هرچه اسمش را بگذارید) وجود دارد. ولی این یک سیستم همراه با مسئولیت و اختیار و دستور است منتها دستوری که روی آن نظارت و کنترل میشود و در برابر همان مقامات مسئول است.

## سومین پیام رادیو تلویزیونی

(۵۷/۱۲/۹)

معرفی بقیه وزرا ، ادامه مرحله تخریب و خشونت و تب انقلاب ، انتقادات و اعتراضات  
افکار انحرافی انقلابی و انحلال ارتش ، هرج و مرج و ازهم گسیختگی امور ، انتظارات  
کارشکنی ها و دخالت های کمیته ها و گروه های افراطی عجول .

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر خواهران و برادران عزیز هموطن . گمان میکنم این سومین بار باشد که صحبت میکنم و تصدیق میدهم، آخرین دفعه ۲۹ بهمن ماه بود که دومین سری وزرا هم معرفی شدند و بعد از آن در سوم اسفند ماه سری سوم وزرا هم معین شدند که احتیاطاً اسامی آنها را میگویم (آنها که شناخته شده هستند): آقای دکتر شریعتمداری فرهنگ و هنر و علوم، آقای دکتر اسلامی پست و تلگراف، دریادار سید احمد مدنی دفاع ملی، دکتر غلامحسین شکوهی آموزش و پرورش، آقای ناصر میناچی اطلاعات و تبلیغات.

ده روزی از آن دفعه آخر میگذرد، من تعمد داشتم که کمتر در تلویزیون ظاهر شوم و کمتر صحبت کنم تا قدر و قیمتم محفوظ بماند یا کمتر صدمه بخورد. از زمان جوانی حکایتی از گلستان سعدی بیاد میآورم که تقریباً این بود: ابوهریره هر روز بخدمت سرور آدمیان محمد مصطفی میرسید و ملالتی ایجاد میکرد، حضرت فرمودند: «یا ابا هریره ذرئی قُبأ تجد حُبأ» کمتر بدیدار من بیا تا بیشتر محبت ببینی. من هم دلم میخواست کمتر مزاحم شوم، کمتر حرف بزنم و دیده شوم تا محبت بیشتری برای خودم نگهدارم. چرا؟ برای اینکه دولت ما بسیار به محبت و پیوندی که بین ملت و دولت باشد احتیاج دارد. یعنی زور و اسباب کار ما همین مهر و محبتی است که بین ما و شما باید وجود داشته باشد. چون از شما چه پنهان زور و وسیله دیگری نداریم، بعد از سقوط رژیم، پلیس و تقریباً ژاندارمری متلاشی شدند. ارتش هم غیر از نیروی هوایی که تا حدودی سرجایش مانده بود بقیه قسمتهای دیگر همه دچار آفت زدگی و گسیختگی فوق العاده شدند. بنابراین زور نظامی و اسلحه نداریم — درحالیکه مقدار زیادی اسلحه در دست مردم است — مجلسی هم نیست که از طریق قانون از ما حمایت و پشتیبانی کند؛ شاهنشاه هم که خودمان سایه شومش را از سرمان برداشتیم. بنابراین چیزی نمانده جز

سایه و فضل خدا و ایت الله و بعد هم یک عده همکار و دوست. پس به این علاقه و همکاری و پشتیبانی شما خیلی احتیاج داریم. البته، بحمدالله محبت هست و هنوز در خیابان که عبور میکنم در قیافه‌ها و چشمها از بچه‌های دبستانی گرفته تا پیرمردها از زن و مرد تبسم و صمیمیت میبینم. فقط یک اقلیت پر ادعا و پرتوقع، البته نمی‌گویم آدمهای بدی هستند و سؤنیت دارند، شاید اکثرشان حسن نیت و قصد خدمت هم داشته باشند و اصلاً پیدایش آنها روی ضرورت و فداکاری بوده و حتی خدمات ارزنده هم کرده‌اند. اما یادشان رفته یا توجه ندارند که شرایط و مرحله انقلاب عوض شده، یعنی — همانطور که قبلاً نیز گفته‌ام — مرحله تخریب و خشونت سرآمده و امروز مرحله مثبت و سازندگی و مدیریت است.

اما ناشکری است اگر بستجدید حیات و فعالیتی که از دو هفته قبل آغاز شده اشاره‌ای نکنم؛ بازارها باز شده، ادارات شروع بکار کرده‌اند، راه آهن بگردش درآمده پلیس راهنمایی سرچهارراهها ایستاده، هواپیماهای لشگری و کشوری پرواز درآمده‌اند، مدارس باز شده و در این مدت توانسته‌ایم ۱۸ وزیر و در همین حدود سرپرست و مدیر برای ادارات و واحدهای وابسته مثل پتروشیمی و شرکت نفت و سایر قسمتها (چه آنها که دولتی بودند و چه آنهاییکه برای جلوگیری از فساد دست تملک رویش گذاشتیم مثل بنیاد پهلوی یا املاک و اموال آن خاندان) تعیین و معرفی کنیم.

باید اینرا هم بگویم که همه آن نگرانیها و خواهشها و تمناها که در سخنرانیهای گذشته داشته‌ام بقوت خود باقیست و همچنان تکرار اموری که موجب این نگرانی و خواهشهاست از ناحیه عده‌ای ادامه دارد. اینست که من هم در عرایضم تکرار میکنم. همچنان توقعات زیاد از قبیل اینکه یکشنبه ره صدساله بپیمائیم و جهنم استبداد و ویرانه دوران مرحله اول انقلاب را ناگهان به بهشت پرشکوه و پرطراوت و پربرکت و با امنیت تبدیل کنیم، انتقادات، گوشه و کنایه و طعنه‌های فراوان به انتصابات و همچنین مراجعات و دعاوی بسیار زیاد در باره پرداختها و انتظارات وجود دارد. مگر ما گفته بودیم که علی ابن ابی طالبیم! یا مالک اشتر! دولت که ادعای عصمت نکرده بود. کجا گفتیم همه دردها را یکروزه دوا میکنیم؟ و یا آنچه بی عدالتی و ظلم را جبران میکنیم و همه بحقوق رفته میرسند و همه چیز مرتب و منظم میشود؟ ما چنین ادعاهائی نکرده بودیم که چنین توقعات و اینهمه ایراد و اعتراض داشته باشند. نه اینکه بگویم ایراد و انتقاد و پیشنهاد نباشد بهیچوجه هم نمی‌گویم که سیستم گذشته نباید زیر و رو و دگرگون شود. مشکل وقتی است که ایرادها و اعتراضها روحیه کُش و خصمانه باشد، ترمز کننده و فلج کننده و مانع کار باشد و خدای ناخواسته باعث هلاکت و نابودی مملکت و انقلاب شود.

در صحبتهای گذشته گفتگوئی که بین یک پدر بزرگ و نوه‌اش صورت شده بود ذکر کردم اما تلویزیون پیشنهاد کرد که این قسمت را حذف کنند، منم گفتم خوب، ولی میبینم

که ضرورت دارد. چرا که زبان شیرین آن کودک دو ساله عین زبانیست که دولت ما دارد.  
 — پدر بزرگی از نوه اش پرسید که بابا کجا رفته؟ جواب میدهد: رفته بیلیت! پدر بزرگ میپرسد بیلیت یا بلژیک؟ نوه مکشی میکند و به پدر بزرگ میگوید: بگو آهان، که این بگو آهان خیلی معنی دارد — تو که میدونی بلژیک رفته و نه بیلیت چرا میپرسی؟ و تو که میدونی زبون من میگیره و تا چند ماه دیگه میتونم درست حرف بزنم، چرا سر بسرم میداری و بهم میخندی؟

ملت که میداند ما در این فرصت کم و این عظمت دستگاه و مشکلات و مسائل و امکانات ضعیف و توقعات زیاد مثل بچه ها زبانمان میگیرد و درست نمیتوانیم راه برویم، وقتی ما اقرار داریم و ادعائی هم نکرده ایم، باز از ما انقلاب عالی و کلی و فوری و بی عیب و نقص میخواهید؟ دولت ما دولت موقت است، دولت انتقال است، انتقال از آن وضع اسف بار و نامطلوب به وضع ایده آل، نه اینکه مخالف خواست انقلابی شما باشیم، بلکه تدارک انقلاب را هم میکنیم منتهی با فرصت و مطالعه، با نظم و استحکام و قدرت بیشتر.

اما کارهاییکه باید انجام دهیم یکی تصرف دستگاهها و راه انداختن چرخها که خودش خیلی خیلی کار سنگینی است. دوم انجام اصلاحات، جابجا کردنها، رفع مفاسد و تغییرات لازم که اینهم بسیار کار سنگینی است. سوم رفراندوم و چهارم تهیه و تدوین قانون اساسی برای تصویب و رسیدن به جمهوری دمکراتیک اسلامی و بعد انجام انتخابات و تحویل کارها به دولت مطلوب نهائی. اما شما به این راضی نیستید، شاید هم حق داشته باشید. قبلاً مثالی زده بودم از آن سرزمین قحطی زده با خشکسالیهای پی در پی و بعد آن باران رحمت که مبدل به سیلی شد که همه چیز را با خود میبرد. این سیل همین تب انقلاب است که متأسفانه توأم با انتقامجویی و کینه و ستیز شده است. آنچه عقل و خدا حکم میکند اینست که این سیل در کانالهای مفید جاری شود تا خرابی بیار نیآورد. مثل شورای عالی طرحهای انقلابی زیر نظر وزیر مشاور طرحهای انقلاب و یا سپاه پاسداران که کمبود نیروهای انتظامی را پر کند همچنین دادگاههای انقلاب.

اما بعضی با دستپاچگی و تندى کارهایی میکنند که جلوی دولت را میگیرد، اینها دو دسته هستند؛ یکی کمیته های مختلف (بنام امام) اعتصاب، انقلاب دوم گروهها و افراد افراطی و عجول. کمیته ها همه جا هستند و هیچ کس هم حساب و کتاب آنها را ندارد، حتی خود امام — با وجودیکه بنام ایشان و یا در بسیاری از موارد با کاغذهای مارکدار نخست وزیری اقدام میکنند — شناخته شده نیستند و هیچ دستوری نه از ایشان و نه از دولت دارند. دوم گروهها و افراد تند بقول خودشان انقلابی ولی افراطی که میخواهند تمام برنامه و خواسته هایشان فوراً و کاملاً پیاده شود.

در مورد کمیته ها باید گفت که در گذشته وجودشان بسیار بجا و بمورد و نجات بخش

برای انقلاب و پیروزی بود؛ جلوی حملات دشمن را گرفتند و حفاظتها کردند. اما در وضعیت فعلی هم کار خوب و بجا وهم بد و بیجا انجام میدهند. کار بجای آنها مثل کمک به راهنمایی و رانندگی و یا حفاظت از اماکن، اما کار بیجا که باز هم ممکن است با حسن نیت باشد، عبارتست از بازداشتها، دستورالعملهای صادره، جلوگیری از جریان امور و دخالتهایی که در ادارات و مؤسسات میکنند و یا ممانعتها و مزاحمتهای بسیار زیاد که غالباً علی‌رغم وظیفه‌شان است. این قسمت اخیر روز ما را شب سیاه و چرخمان را چنبر کرده و اگر ادامه پیدا کند دولت قادر به هیچ کاری نخواهد بود و هیچ چاره و نتیجه‌ای جز کناره‌گیری نخواهد داشت. به ادارات میروند، مسئولین را بازداشت و زندانی میکنند و یا با اسلحه تهدید و توقیف و توهین میکنند. بدتر از همه، وحشتناکتر و خطرناکتر، حمله‌هاییست که به سفارتخانه‌ها و اتباع بیگانه میکنند، با این عمل آبروی اسلام و دولت، مملکت و امام و همه را میبرند و بکلی زبان و دست ما را در دنیا میبندند. من از هزار مورد دوسه مورد را عرض میکنم. رئیس بهداری استانی از طرف وزیر بهداری فرستاده شد که در همانجا او را میگیرند و زندانی میکنند که هنوز هم معلوم نیست در کدام زندان و کمیته (همه‌اش بنام کمیته امام است) فرستاده‌اند.

معاون شهربانی را که از افراد بسیار ارزنده و با شرافت و مورد اطمینان است سر راهش را گرفته‌اند و برده‌اند. یا در یکی از شهرها رئیس شهربانی که منتخب دولت است و بسیار مرد خوشنامیست مانع و مزاحمش میشوند و مرتب دیگر افسران شهربانی را تهدید میکنند. و یا سربازان و افسران را از پادگانها تار و مار می‌کنند و مملکت را در بدترین وضع قرار میدهند.

همانطور که میدانید بعد از انقلاب قسمتهای زیادی از کارها و یا مؤسساتی که بوسیله خارجیان اداره میشد میبایستی تصفیه و یا تعطیل میشد و خود دولتهای خارجی هم برای امنیت جانی اتباعشان میخواستند که آنها را بوطن برگردانند، بین ما و آنها توافق شد که از هر جا که هستند آنها را به فرودگاه تهران بیاورند و بعد با رعایت قوانین و مقررات و سوابق با هواپیمای خودشان پرواز کنند. چندی پیش گزارش رسید که ۲۷ نفر متخصص که در استخدام یا پیمان وزارت جنگ بوده‌اند موقعی که برای انتقال آنها از مشهد به تهران هواپیما فرستاده میشود، طبق معمول افرادی بنام کمیته امام، جلوی حرکت آنها را میگیرند و توقیفشان میکنند. تماس گرفتیم با یکی از آقایان روحانیون مشهد، خواهش کردیم بروند آنها را نصیحت کنند، به این آقا هم جواب میدهند که این اشخاص بما بدهکارند و تا بدهی‌شان را نپردازند نخواهیم گذاشت بروند، جواب دادیم که این اشخاص با شما طرف نیستند و بعلاوه ما ضامن هستیم و طلب شما را میپردازیم، معذک حاضر نمی‌شوند. در تهران هواپیمائی تهیه کردیم و بعد با نماینده‌ای از طرف ما و آن سفارتخانه با ۱/۵ میلیون تومان پول آماده میشوند که به مشهد بروند و



آن عده را مرخص کنند که در فرودگاه تهران کمیته امام! جلوی آنها را میگیرد، به این بهانه که فرمانده نیروی هوایی مورد قبول ما نیست! دیگر بقیه اش را نمی گویم. حالا همه قضاوت کنید، اقتضای این بدتر و ننگینتر میشود؟ مزاحمت و مخالفت و دست بستگی و بی آبرویی از این بیشتر برای دولت نمیتوان تصور کرد؟ چگونه میتواند دولتی که از طرف ملت و بدستور رهبر ملت معین شده در این شرایط کار کند و آبروی مملکت را هم حفظ کند؟

پدیده یا دسته دوم همان افکار افراطی یا احياناً انحرافی یا انقلابی تند و عجول که نظریاتی از این قبیل دارند که اسلحه را نباید زمین گذاشت (علیرغم دستور امام که اصلاً معامله و در دست داشتن و تصرف اسلحه گناه و حرام است) یا ارتش همان ارتش امپریالیستی است و باید تا آخرین نفر و آخرین اسلحه مضمحل و نابود شود. یا ادارات و مؤسسات و کارخانجات و خلاصه همه تشکیلات باید بوسیله شورا و از طریق مدیریت پائین کار کنند. حالت انقلاب و جنگ و ستیز و انتقام استمرار داشته باشد. البته این خلاصه نظریات آنهاست که حتی حاضر هم نیستند آنها را به شورای طرحهای انقلاب بدهند یا به ملت پیشنهاد کنند تا مورد بحث قرار گیرد و در آن شالوده کلی واقع شده و مطالعه و بررسی شود.

در سخنرانی گذشته راجع به سیستم من در آوردی و خراب کننده مدیریت از پائین بقدر کافی صحبت کردم، اما یک مثال کوچک، فرض کنید پس فردا خانه شما را دزد بزند، بمن مراجعه کنید که چرا امنیت نیست، بنده هم به وزیر کشور تلفن میکنم که این چه وضعی است، چرا امنیت در شهر نیست؟ ایشان هم رئیس شهربانی را احضار کند و بازخواست کند. رئیس شهربانی جواب میدهد که تو اصلاً چکاره ای؟! من ترا نمیشناسم و تو مرا انتخاب نکرده ای، پاسبانها مرا انتخاب کرده اند. آیا با این سیستم میتواند امنیتی در شهر باشد؟ رئیس شهربانی اگر در برابر وزیر کشور مسئول نباشد و وزیر کشور در برابر رئیس دولت و رئیس دولت در برابر مجلس و مقامات انتخابی و دهکراتیک ملت مسئول نباشد، میتوان کار درست انجام داد؟

اما راجع به ارتش، به بهانه اینکه این ارتش امپریالیستی است، باید از بین برود. البته این موضوع بقدری حساس و مهم است که مقالات و سخنرانیهای بسیاری لازم دارد ولی آنچه بطور خلاصه میتوانم عرض کنم اینکه، اگر بنا باشد ارتش ما به این دلیل که فرماندهان آن قبلاً در دستگاه استعمار و استبداد ای بوده اند باید از میان برود، بگوئید کدام یک از دستگاهها غیر از این است؟ مگر فرهنگیان ما، از رئیس و وزیر گرفته تا شاگرد دبستانی، در رژه ها راه نمی افتادند و یا در جشنهای کذائی و رستاخیزی و فلان و بهمان احسنت نمی گفتند و تبلیغات نمی کردند؟ مگر دستگاههای تبلیغاتی و رسانه های گروهی مطبوعات و.... غیر از این بود؟ چرا فقط ارتش را متهم میکنند؟ بعلاوه همانطور که امام فرمودند ارتش به ملت

برگشته و برای ملت است چرا به آنها توهین و تحقیر میکنند؟ آنها از ملت اند و ملت از آنها. ارتش بقدر کافی مجهز و قوی بود که اگر میخواست براحتی میتوانست انقلاب و مبارزه را سرکوب کند، اما نخواست و نکرد برای اینکه در داخل آن چه وظیفه و چه غیر از آن، بخصوص در کادرهای از سرتیپ بیائین کسانی بودند که صمیمانه، مثل سایر کارمندان و یا اساتید که با وجودیکه قبلاً از غربال ساواک گذشته بودند معذک به انقلاب و ملت پیوستند. بعلاوه مگر حفاظت یک مملکت و سرحدات آن؛ آنهم به گل و گشادی مملکت ما که از هر طرف چشمها به آن دوخته شده بدون ارتش ممکن است؟ پاسداران به این زودبها میتوانند کاریک ارتش مجهز و منظم را انجام دهند؟ آیا ترتیب چنین کاری که با میلیاردها دلار انجام شده به این سادگی میسر است؟ آیا هیچ مملکتی در دنیا، چه چپ و چه راست چه قدیم و چه جدید، بدون ارتش میتواند خود را حفظ کند؟ اتفاقاً امپراتور رالیسم اگر نیت سؤداشته باشد راهش همین است. یا حمله مستقیم که شرایط بین المللی فعلاً اجازه نمیدهد. یا از طریق ستون پنجم در داخل کشور و تضعیف روحیه و همکاری با عناصر و عواملی که تحریک میکنند و در صدد واژگون کردن انقلاب و بی اثر و بدنام کردن آن هستند تا جلوی دولت و پیشرفت کارها را بگیرند. البته ارتش هم مثل همه قسمت‌های دیگر باید پاکسازی شود و خواهد شد؛ گویا اینکار بسیار مشکلی است. اما میبینید که روی همین افکار است که مثلاً کمیته‌ای بنام کمیته امام پادگان مهاباد را، یعنی یک تیپ راخلع سلاح میکند و وسیله‌ای میشود برای تحریکات و افکار تجزیه طلبی وجدائی و رخنه خارجی. یا همان رفتار ناهنجاری که با سفارتخانه و اتباع خارجی کردند، ملاحظه کنید چه بهانه قشنگی بدست آنها میدهد که هیچ جوابی نتوانیم در مقابلشان داشته باشیم. وقتی سفارتخانه‌ای مورد حمله مسلحانه واقع شود تمام دنیا این را قبول خواهند کرد و قوانین بین المللی نیز اجازه میدهد آن دولتی که به سفارتخانه اش تعرض شده در کشور متعرض اسلحه و نیرو و وسائل دفاعی پیاده کند. بحمدالله تا بحال چنین نکرده اند ولی اگر هم میکردند در عرف و حقوق بین المللی جوابی نداشتیم و بعلاوه این خود بهانه‌ای میشد برای دولتهای دیگر و معلوم نبود بکجا برسد. تا بحال خداوند ما را حفظ کرده اما این که میگویند انقلاب و حالت جنگ استمرار داشته باشد. خوب عقیده و فکریست که مکاتبی هم طرفدار آن هستند. منم نمیخواهم در رد این نظر بحث کنم. ولی آنچه مسلم است اکثریت قاطع ملت موافق این فکر نیستند و نمیخواهند ایران لبنان ثانی شود بلکه میخواهند سروسامانی پیدا کند، صلح و امنیت و فعالیت و رشد باشد. انقلاب را بمعنای مثبت و واقعی، یعنی استقرار حکومت عدل و قانون و رحمت و برکت و ترقی و بزرگی و سعادت میخواهند. باز تکرار میکنم که ما مخالف انقلاب و اقدام در این راه نیستیم، طرحها و فکرها هم داریم تا کسانی که چنان فکر و نظر دارند از طریق منطقی و اصولی وارد شوند و همراهی کنند. آنچه نباید باشد هرج و مرج است، امنیت را نباید برهم زد، دولت دست بسته نشود و تضاد

پیش نیاید تا مملکت به روز سیاه نه نشیند. ببینید، از یک طرف همین که ما بگوئیم فلان مقدار از عیدی یا پاداش کم شود جنجال و سروصدا از همه طرف بلند میشود. از طرف دیگر باید پول داشته باشیم و نفت صادر شود که کارشکنی و ممانعت میشود. یعنی هم باید بدویم هم دست و پایمان را طناب پیچ میکنند که به این ترتیب هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند انجام شود. خلاصه کنم، ایندو پدیده یا عامل، یعنی کمیته‌ها و گروههای افراطی عجول تحمیل کننده نه تنها مانع کار دولت اند بلکه برای امنیت و بقای مملکت و انقلاب خطر بزرگی میباشند. این کمیته بازیها و این افراط گریها نه تنها آنها را به مطلوبشان نمیرساند بلکه مانع اجرای برنامه‌های مملکتی خواهد بود و بقول آن شاعر: «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان».

بعقیده بنده اگر این وضع ادامه پیدا کند و دست از این اعمال برداشته نشود بزودی مملکت بسرنوشت و حالتی بحرانی تر از قبل از سقوط رژیم خواهد افتاد. برای بشمر رساندن انقلاب و موفقیت در برنامه‌های دولت یعنی تحقق خواسته‌های ملت که تنها با منطق و عقل و محکم کاری و اساسی کار کردن عملی میشود هیچ راه و چاره‌ای جز همکاری و پشتیبانی و اطاعت از دستورات این دولت وجود ندارد. این بمعنای نفی برنامه‌های انقلابی نیست که ما آنها را قبول داریم، منتهی در جریان صحیح، تا زودتر هم بشمر برسد، دولت که دولت دیکتاتوری نیست. شورای انقلاب ناظر بر آن است، افکار عمومی شاهد بر آنست، بعلاوه رهبری بیدار و هشیار هم که داریم.

اما اینها که گفتم از ناحیه بعضی اقلیت‌هاست، اکثریت این فکرها را ندارند، طرفدار و علاقمند و دوست هستند، ولی از آنها هم گله داریم و گله ما اینست که اولاً چرا آنها هم عجله میکنند و فشار می‌آورند و میخواهند همه کارها و اصلاحات و همه خواسته‌ها به سرعت انجام شود و بعد، چرا از دولت خودشان پشتیبانی نمیکند، اگر آن دولتی است که امام گفته است: «مخالفت با آن مخالفت با خداست و معصیت است» چرا جواب این مخالفین و کارشکن‌ها را نمی‌دهند؟ نمی‌گویم جواب با اسلحه، جواب با منطق و اجتماع، جواب با حقگوئی.

پنجاه سال مردم این مملکت عادت کرده بودند زیر بار نظام طاغوت باشند صدایشان هم در نیاید؛ تعظیم کنند، دستها را ببوسند و فرمانهای مطاع ببرند، حالا چطور شد که یکمرتبه حداکثر آزادی و اجرای منویاتشان را بصورت آنارشستی میخواهند و حاضر نیستند حتی برای چند روز زیر بار مقام و مسئولی بروند. این چه طرز فکریست؟ آن برادر عزیز که نزدیک به یک قرن حقوق و حیثیت و زبان و مذهب او از طرف حکام و دولتهای استبداد و استعمار پایمال میشده، آیا فرصت و مهلتی از حالا بهتر ندیده که در این گرفتاری و این دوران خطرناک و بحرانی بیاید و ادعای حقوق از دست رفته‌ش را بکند؟ نمی‌تواند صبر کند؟ اینقدر امید و

اعتماد به این انقلاب ندارد؟

در پایان سوره کوتاهی از قرآن میخوانم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَالتَّصٰوِرِ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ .

خداوند بعصر و زمانه و دوران زندگی بشر قسم میخورد که انسان علی الاصول زیان کار است و میبازد، مگر کسانی که ایمان داشته باشند، ایمان بخدا، به حق و هدف اعلی و بعد عمل کنند، مرد کار و اقدام و زحمت باشند نه مرد ادعا و حرف و انتقاد تنها، آنها عمل مفید و شایسته و مثبت و سازنده و علاه بر آن در این امت باید همه بهم سفارش حق و حقیقت را بکنند و مدافع و مبلغ و تعلیم دهنده آن باشند. «و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» توصیه صبر و مقاومت و پایداری و تحمل و قبول مدت و زمان بهمدیگر بکنیم. در آیه دیگر و جای دیگر هست که «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» یعنی این سه چیز باید در داخل ملت، چه اقلیت و چه اکثریت که در هر دو حسن نیت و قصد خدمت میبینم (به استثنای عده معدودی، خدای ناکرده، که در تمام جوامع پیدا میشوند). یکی حق و یکی صبر و دیگر مرحمت و لطف نسبت به خود و دولت، نسبت به معلولین و زیردستان و بالا دستان، همان مطلبی که از اول اشاره کردم و گفتم مورد احتیاج و ضرورت و ارزش و علاقه فوق العاده است، معذک با همه اینها که گفتم بهیچوجه ناامید و ناراضی از مردم و ملت یعنی از اربابهای خودم و دولت نیستم. باز هم امیدواری و اطمینان به پشتیبانی و همکاری ملت دارم و توکل بخدا.



## پیام رادیو تلویزیونی ۵۷/۱۲/۲۴

### (مشکلات دولت و توقعات مردم)

من از همه مردم ایران می‌خواهم که عید امسال را بشکرانه نعمت پیروزی و جبران سالیان درازی که یا عزا می‌گرفتیم یا با درد و غصه عید نوروز را می‌گذرانیم هر چه باشکوه‌تر و با شادی و امیدواری و دعای بیشتر برگزار نمایند.

خیلی خوشحال شدم وقتی دیدم مثلاً مجاهدین خلق (حالا یا در اثر حرفهای من بوده یا در اثر خوبی خودشان) سرعقل آمدند و از آن ۸ ماده شداد و غلاظ خیلی تخفیف دادند و فدائیان خلق هم اعلام پشتیبانی و همکاری و دوستی با دولت کرده‌اند. اینها خیلی امیدبخش است.

در مصاحبه‌ای که وزیر دارائی و بعد هم مدیرکل بانک مرکزی کردند، اظهار داشتند که ما الان ۲۰ میلیارد تومان در بانک مرکزی در خزانه داریم. درحالی‌که روزیکه بانک باز شد و شروع بکار کردیم ۵ میلیارد تومان بیشتر پول نبود که همان روز اول ۲ میلیارد آن رفت (در برابر چکها بانکها دادیم) و یک میلیاردونیم آن هم روز بعد پرداخت شد و روز سوم دیگر چیزی نمانده بود که ما مجبور شدیم استمداد تزریق مخصوص بکنیم. و حالا بیش از آن اندازه که تزریق اسکناس شد پول برگشته، یعنی اعتماد مردم برگشته و همکاری مردم بیشتر شده است. بنابراین روی فایده و ضرورت است که این صحبت‌ها را من یا همکاران عزیزم، وزرای دیگر می‌کنیم خوشبختانه (چون نباید بدبین بود و نمی‌خواهم مأیوس بکنم) خطری از خارج ما را تهدید نمی‌کند. با همه ممالک همسایه روابط دوستانه داریم، بعلاوه خود آنها هم چهارچشمی همدیگر را می‌پایند که هیچکدام بما تجاوزی نکنند! اگر خطر از خارج باشد آنهم از طریق داخل است. یعنی باز نقش خودمان و دست خودمان است. البته افراد معدودی هستند در داخل یا خارج که خواب گذشته را می‌بینند و دیگ طمعشان گاه گاه بجوش می‌آید و خیال میکنند با تحریرکات و عملیاتشان آب رفته را بجوی می‌آورند و تلاش‌های مذبحانه

انجام میدهند. مشکلات ما متنوع و فراوان است و راه حل هم دارد یک مقداری از آن بدست دولت و مقدار اعظمش بدست شما است. هر یک از مشکلات و مسائل ما حکم «یک داغ دل بس است برای قبیله‌ای» را دارد. اما در عین حال نه مخصوص شما است و نه نوظهور و نه لاینحل. مشکلاتی است که همه داشته‌اند؛ از پیغمبر و علی و امام جعفر صادق گرفته تا انقلابات ممالک دیگر. همه روزه تلگرافهای تبریک، تهنیت و تائیدی که از تمام دنیا میرسد نه تنها از دولت (که ممکن است حمل بر این بشود که روی تعارف و تشریفات دیپلماتیک است) بلکه ملیت‌ها، چه مسلمان چه مسیحی و غیر مسیحی و چپ و راست می‌آیند خدمت امام میرسند، با دولت تماس می‌گیرند و نمیدانید با چه روحی و با چه شادی و با چه اعجاب و تحسینی انقلاب ایران را تائید میکنند. دل‌مان میسوزد از اینکه با این زحمات و فداکاریها این انقلاب پیروزمند و عظیم متزلزل و معیوب بشود و خدای نکرده با مشکلات و دردها و خسارات فراوانی روبرو بشود. حیف است که ما آن پاکی و آن پیروزی را بدست خودمان ضایع کنیم.

در انتقاد بدولت انقلابی ما یکی از سفرای کبار حرفی میزد که عیناً خدمت آقا رساندم و این حرف را من صددرصد پذیرفتم و بهیچوجه شائبه ریا و تزویر نداشت. او میگفت انقلاب شما انقلابی معنوی و مذهبی بود حیف است این شهرت و قدرت و حیثیت که در دنیا پیدا کرده لکه دار بشود و پائین بیاید و با این محاکمات در بسته، با این کشتارها رنگ غیر معنوی و غیرمذهبی و غیرانسانی پیدا کند. این دلسوزی است که یک خارجی و خیلی از خارجیها برای ما میکردند و میکنند.

مجامع بین‌المللی که یکروزی ما بآنها متوسل میشدیم و بداد ما میرسیدند و عامل موثری در سرکوبی و سقوط رژیم سابق بودند، وقتی در زندانها زندانیان ما اعتصاب غذا میکردند و ساواکی‌ها دستور میدادند اینها را بزنید و بکشید و صریحاً میگفتند پدرتان را درمی‌آوریم، بآنها متوسل میشدیم و آنها از سراسر دنیا اعتراض میکردند، نماینده میفرستادند و وادار میکردند که بداد این اعتصاب کنندگان غذا برسند و نجات بدهند. آنها بودند که حرف ما را وقتی میگفتیم این چه محاکماتی است که هیئت منصفه ندارد؟ چرا با زندانیان سیاسی این کارها را می‌کنید؟ چرا ما را در دادگاههای غیرعلنی محاکمه میکنید؟ آنها حرف ما را بدینا می‌رساندند و پشتیبان ما میشدند و موثر هم بودند. حالا همانها باین دولت انقلاب اعتراض میکنند، از ما می‌پرسند چرا این کارها را می‌کنید؟ به بینید چه بی‌آبرویی برای ما در دنیا برپا شده؟! ...

تأسف دیگر این اختلافات و اغتشاشات داخلی است. ما در مرحله اول انقلاب چه وحدت کلمه و اتحاد و برادری و همفکری و همدردی داشتیم، حالا هرطرف، چپ با راست - راست با چپ - شهری با دهاتی، سنی با شیعه سرچیزهای کوچک اختلاف و دعوا

دارند.

رسول اکرم هم در تاسیس مدینه النبی و تربیت مسلمین اولیه مشکلات گوناگونی داشت ولی با این تفاوت که او علاج واقعه قبل از وقوع کرد و قبلاً از آن مشکل بزرگ و درد بیدرمانی را که میدانست یا به الهام غیبی باو گفته شده بود جلوگیری کرد. ماهم مشکلات زیادی داریم. کسانی که برآستی یا با ادعا کشته داده اند، زحمت طاقت فرسا کشیده اند، محرومیتها و گرفتاریها را تحمل کرده اند ادعا دارند که صاحبخانه باشند، همه کاره باشند، در همه جا سهم داشته باشند. چون اعتصاب کرده اند پس کارخانه یا آن اداره و وزارتخانه متعلق به آنهاست. آنها باید تکلیف مدیریت کارخانه و همه چیز را معین کنند یا رئیس اداره را انتخاب نمایند و امثالهم.

در مملکتی که قصاب آن، روضه خوانش، کارگر و کاسبش (نمی خواهم به کسی توهین کنم) ماشین بنز سوار میشوند ایراد می گیرند که چرا نخست وزیر با ماشین بنز بیرون می آید! و بعد هم دائماً پشت گوش امام می خوانند که اینها در ظروف طلا و نقره غذا می خورند و در وزارتخانه ها هنوز زنهای لخت کار میکنند و در کاخهای فرعونى زندگی میکنند!! این گرفتاری همیشه بوده است. در این گیرودار، در این گرفتاریهای مسائل و مصائب چه موضوعات فرعی پیش می کشیم. اولاً این دولت موقت یک دولت ائتلافی کامل است؛ از کسانی که در مبارزه بوده اند، در صف ملیون مسلمان و هم پیمانان رهبر عالیقدر قرار داشته اند. دولت هم آئینه خلاصه ای است از همین دستجات و بشکر خدا این کابینه ائتلافی نهایت همکاری و صمیمیت را باهم دارند و در هر جای دنیا هر حزب اکثریت وقتی روی کار می آید دولت را از خودش تشکیل میدهد اما معذک برای اینکه از همکاری و نظریات و افکار سایرین استفاده کنیم. یک پست وزیر مشاور در طرحهای انقلاب درست شده که کارش تدارک و تهیه معقول و متین منظم و صحیح آن دولت واقعی انقلابی آینده است. و دعوت کردیم و خواستیم هر نظری، عقیده ای و پیشنهادی دارید بدهید. چرا در روزنامه ها داد و بیداد راه می اندازید؟ بیاندازید اشکالی ندارد اما یک نسخه هم برای آنجا بفرستید، اخیراً هم قرار شده (و بزودی عمل خواهد شد) که از نمایندگان گروههای مختلف دعوت بعمل بیاید که در کمیسیونهای وابسته بشورایعالی طرحهای انقلاب صمیمانه و خارج از ریا و سروصدا همکاری کنند.

نه تنها طبقات مختلف بدولت فشار وارد می آورند بلکه «آقا» هم ما را تحت فشار میگذارند، آقا که یکپارچه احساس و عطوفت دل اندو همیشه با قلب و مغز و زبان مدافع و طرفدار طبقه ضعیفان و بینوایان و بقول خودشان پابرهنگان هستند احساسات ایشان را برمی انگیزند آنوقت، «آقا» و ادار میشوند، طاقت نمی آورند از بالای سر ما بدون مراجعه و مشاوره با دولت، بدون اینکه از ما بپرسند، اعلامیه و دستور صادر میفرمایند. یکدفعه دست و پای ما را



در «پوست گردو» میگذارند؛ برق و آب را مجانی کنید (لااقل برای آنهایی که کم مصرفند)، خانه برای پابرهنه‌ها بسازید، گوشت یخ‌زده داده نشود، اتوبوس مجانی شود و از این حرفها....

شب جمعه اخیر ۸ نفر از هیئت وزراء خدمت ایشان رسیدیم. صاف و پوست‌کنده گفتیم خدا عمر و عزت و توفیق آقا را زیاد کند، شما هم که ما را کلافه کردید! شما هم که مثل سایر مردم عمل میکنید، اقلأ فرمایشاتان، امرتان را بما بفرمائید تا بگوئیم چه باید کرد. همان شبی که در قم بودیم شنیدیم که سازمان آب قم (چون بیشتر مصرف‌کنندگان قم کمتر از ۱۰ مترمکعب آب مصرف میکنند) ورشکست شده و دولت باید پولش را بدهد. موضوع مصرف برق هم بهمین ترتیب بود.

ایشان گفتند اتوبوس و برق برای افراد کم‌بضاعت مجانی شود. اتفاقاً یکی از سروران عزیز و بسیار عالیقدر که در آنجا تشریف داشتند ایشان هم مثل ما زبانشان باز شد و گفتند اگر اتوبوس را مجانی کنیم ترافیک بدتر میشود. وقتی که اتوبوس مجانی شد همه می‌آیند سوار میشوند.

بنده اول کسی بودم که در ۱۳۲۷ در کانون مهندسین راجع به مسئله ترافیک سخنرانی کردم و متن سخنرانی در مجله صنعت چاپ شد. طرح دادم که راه اساسی آن چیست . بعد از خروج از زندان در سال ۱۳۴۶ رئیس وقت سازمان برنامه که خبر از این طرح داشت گفت پروژه خوبی است در آن تجدیدنظر کن و بیاور ما کاری در این مورد بکنیم. منتها در آنزمان همه چیز را میسبایستی شاه به‌پسندد و او دستور بدهد. حالا آن آقا یا جرئت نکرد و ترسید که بشرف عرض! برساند یا بعرض رساند و او روی آن لجاجت و کینه یا شاید مشارکتی که با کمپانیهای خارجی داشت قبول نکرد. سال بعد طرح دیگری تهیه کردم و به یکی از مهندسین ارائه کردم، گفت صدایش را درنیاور که دوباره تورا بزندان می اندازند! برای اینکه این طرح مخالف برنامه اینها است، اینها میخواهند بدنیا بگویند ما وسائل تجمل— اتومبیل ساخته‌ایم مردم راحت باشند حالا تو میخواهی طرح بدهی که مردم از اتومبیلهایشان استفاده نکنند، دومرتبه بروند اتوبوس سوار شوند؟! من بنصیحت این مهندس جوان عمل کردم و صدایش را درنیاوردم. و آن شب هم خدمت آقا عرض کردم، خیلی هم ساده است. در ساعاتی از روز مثلاً ۸ صبح تا ۷ شب در محدوده‌ای از شهر تهران (از خیابان شوش تا خیابان تخت جمشید) عبور و مرور تمام اتومبیلهای شخصی و سواری (که یکنفر پشت فرمان می‌نشینند ۱۰ مترمربع جا را اشغال میکند) ممنوع اعلام شود. تمام شهر مخصوص و منحصر به اتوبوس بشود که با ۱۵ مترمربع (اشغال جا) ۷۰ نفر یا ۱۰۰ نفر را می‌برد و بعد تا کسی ها... باین ترتیب با همین اتوبوسهایی که داریم باضافه ۵۰۰ تا که از ارتش میتوانیم بگیریم و تعدادی دیگر که سفارش میدهیم تمام مردم براحتی و بموقع به محل کار و خانه‌شان میرسند. اما اگر

حالا بخواهیم آن پروژه را پیاده کنیم چه مخالفت‌ها، چه داد و بیدادها شروع میشود! ما می‌خواهیم کار انقلابی بکنیم، شهرداری دنبال طرح است ولی اینطورها هم آسان نیست. هرکس در هر جای مملکت است می‌خواهد آنچه سابق زور شنیده، حقش پایمال شده، بطرفه‌العین چون انقلاب شده و حکومت هم ملی و انقلابی است تمام این طلب‌کارها درست بشود. تمام دعوای شیعه و سنی حل بشود. اصلاحات ارضی آمده زمینها را گرفته و بنورچشمی‌ها داده و در کردستان، بلوچستان، گنبد کاووس ظلمها کرده حالا می‌خواهند تمام این جریانات گذشته فوری حل بشود و اگر دولت نکند خودشان بجان هم می‌افتند و آنوقت چه مشکلاتی برای دولت و مملکت ایجاد میکنند! چند روز قبل نامه‌ای از اهل تسنن دریافت کردم با ذکر اینکه بهیچوجه من الوجوه ما تجزیه طلب و دشمن شیعه نیستیم، ما خودمان را جدا از برادران شیعه نمیدانیم. همچنین گفته شده بود که در قانون اساسی جدید ننویسید مذهب مملکت شیعه اثنی عشری است، بنویسید مذهب مملکت اسلام است. البته بنده خودم هم موافق نیستم ولی حرف، منطقی است. بآنها جواب دادیم و گفتیم نظریاتتان را بشورایعالی طرحهای انقلاب ارجاع کرده‌ایم تا بررسی نمایند عین این حرفها را باقلیت‌های ارمنی - آشوری - زردشتی و کلیمی گفته‌ایم اگر در قانون اساسی گذشته حقوقتان پایمال شده، آنچه بنظرتان میرسد بگویید تا در قانون اساسی تجدیدنظر بشود.

مسئله دیگر اینست که خیلی از کارگران که در ایام اعتصابات دستمزد نگرفته بودند یا کم گرفته بودند حالا راه افتاده‌اند و دستمزدهای دریافت نکرده را میخواهند. پول می‌خواهند خیلی هم میخواهند، فوری هم می‌خواهند. پاداش عیدی و سهم و سود می‌خواهند و تساوی با کارمندان. این آقایان کارگران عزیز سه‌دسته‌اند: کارگران دستگاههای دولتی، کارگران بخش خصوصی (بخش خصوصی دایر و نیمه دایر که کارخانه سرپاهست). سوم بخش خصوصی که صاحب و سامانی ندارد.

حالا حرف برادران عزیز کارگر ما اینست که میگویند ما اولاً کارگریم. حرفشان هم درست است و مطلب عنده‌شان هم اینست که ما اعتصاب کرده‌ایم بنابراین این دولت هم که دولت انقلاب است باید سهم و سود هر سال را که معادل سه یا چهارماه حقوق است بمانده بدهد با آنکه در این مدت کارخانه‌ها تعطیل بوده. سود که نکرده، فروش نکرده هیچ بلکه دستمزد اغلب اینها را هم با تحمل زیان داده‌اند ولی آنها میگویند سهم ما یک گوشه‌اش هم نباید کم بشود! میگوئیم از کجا بدهیم؟ میگویند: از همین کارفرماهای گردن کلفت بگیرید بدهید. میگوئیم آن گردن کلفت‌ها که خوردند و بردند. نه دولا سه‌لا بلکه ده‌لا و بیست‌لا! آنها که گذاشتند فرار کردند و پولها را فرستادند خارج. شما هستید و کارفرماهایی مثل شماها. اینها از کجا بدهند؟ آن بازاری که چندماه مغازه‌اش تعطیل بوده یا کسانی که مغازه‌شان را در شهرستانها آتش زده‌اند و غارت کرده‌اند و خانه‌شان را خراب کرده‌اند از کجا بیاورند

بدهند؟ آخر در دنیا یک قدری هم انصاف خوب چیزی است، ما از آنها خجالت می کشیم. قرار است و از استاندارها هم خواسته ایم در شهرهایی که در نتیجه حمله چماقدارها خانه ها و مغازه های آتش زده شده صورتی بدهند که دولت بآنها کمک کند و جبران این خسارات را بکند. اما اینها میگویند مرغ یک پا دارد! بعد هم حربه قوی در دست دارند؛ حربه اعتصاب و اجتماع. میآیند اداره شهرداری را تصرف میکنند و کارمندان و روسا را توقیف میکنند و میگویند تا دینار آخر را ندهید ما اینجارا تخلیه نمیکنیم و نظائر آن.

حفاظت اینهمه سرمایه و اموال، غیر از آنچه که دولتی است مثل ایران ناسیونال، نورد اهواز، نیشکر کارون، مؤسسات عظیم هژبر یزدانی با ۶۰ هزار نفر نان خور - ۱۰۰ هزار تن تولید شکر در سال، ۱۲۰ هزار تن گوشت گوسفند در سال، دهها هزار تن غلات، البته مادلان برای آنها نسوخته است. نمیخواهیم مال آنها را حفظ کنیم، بنده مرزی هم ندارم که از مرز کسی را نجات بدهم! در خانه ام هم نمیتوانم کسی را مخفی کنم، چون بخانه خودم هم نمیروم. اما مسئله اینست که صدها هزار کارگر در این کارخانه ها کار میکنند. اینها هم مثل بچه که هیچ پستانی جز پستان مادرش را نمی شناسد بدولت هجوم میآورند، از ما می خواهند و چرخمان را هم چمبر میکنند و نمیگذارند کار بکنیم. همه اینها ورشکسته هستند، همه اینها اینقدر بدهی بیانکها دارند که خدا میداند! حتی بنیاد پهلوی، حتی املاک و اموال خاندان سلطنتی، اصلا ورشکسته هستند و بدولت مقروض هستند. خیلی ها میآیند و میگویند اسب هائی که هر کدام قیمت شان چند صد هزار تومان است یا گاوهای شیرده دارند از بین میروند. باین اسبها رحم کنید و بعلاوه گوشت مملکت و نیشکر مملکت باید از این مناطق تأمین بشود. باید این دستگاہها براه بیفتند. با صد میلیون تومان اینها راه نمی افتد. آنوقت ما باید برای هر کدام از اینها سرپرست و مدیر مسئول معین بکنیم که آنجا هم با هزار مشکلات مواجه میشویم چون قضیه اینست که مدیران آنجا را زبردستی ها راهشان نمیدهند و اجازه نمیدهند کار بکنند و ما ناچار هستیم مدیریت و حساب و کتاب را به آدمهای جدیدی که تازه وارد هستند بدهیم.

خلاصه آنکه از همه طرف فشار روی دولت است، همه میگویند حکیم باشی بخواب!! حالا آن بیچاره را شاه روزی یکدفعه میخواباند. اما این حکیم باشی بایستی ساعتی ۱۰ دفعه بخوابد! در حالیکه دولت از همه بیچاره تر و بی پول تر است، از همه جیبش خالی تر است. این اعتصاب ها دولت را هم متضرر کرده، یک قلم از کارخانجات دخانیات ۲ میلیارد تومان کسر فروش داشته، در گمرکات بخاطر اعتصاب ۹ میلیارد تومان کسر درآمد دارد. نفت صادر نشده، اعتصاب نفتگران بسیار خوب و حساس بود اما یک واقعیتی است که ۵۰ میلیارد تومان از این رهگذر خزانه ما خالی شده است.

گوشت لختش را بردند و استخوانهایش را برای ما گذاشتند. حالا از مالیات بردرآمد

صحبت نمیکنم.

ولی باید این را بگوییم، کارهای بزرگی کرده ایم که بنظر نمیآید. صورت خواسته بودم متأسفانه نرسیدند بمن بدهند. فکر میکنم بیش از ۳۰ مدیر برای ادارات دولتی که سرپرست نداشت معین کرده ایم که کار آسانی نیست. ما هر روز بطور متوسط چند تصویبنامه و لایحه قانونی در هیئت دولت گذرانیدیم که این لوایح و تصویبنامه ها در جهت اصلاح و تغییر آن مقدمات انقلاب است.

در این مدت خیلی کارها شده، انحلال دیوان کشور، انحلال تمام هیئت های امنای دانشگاهها که فقط وسیله پول رساندن بوده، زیور و کردن دادگستری، صرفه جوییهای کلان در وزارتخانه ها و ادارات - ادغام کردن آنها - تقلیل نظام وظیفه (که درد بود و خرج) از دوسال به یکسال.

درباره همین مشکل نظام وظیفه خواستیم صواب کنیم کباب کردیم!! گفتیم سه سه بار به ۹ بار غلط کردیم. دیگر از این غلط ها نمی کنیم، دیگر ما کار انقلابی نمی کنیم! یکنفر برای نمونه در این جوانهای مملکت تلگرافی، تلفنی، نامه ای نداد که آقای وزیر دفاع ملی دستت درد نکند که یکسال بما عمر دادی. اما همان فردا سربازها و کسانی که خدمت میکردند راه افتادند که چرا بما نمیدهید و دوره ما را یکسال نمی کنید؟! جنجال راه انداختند، وزیر دفاع ملی را بیچاره کردند. هنوز خبری نشده در استانهای جنوب، نقاط بد آب و هوا که هیچ دکتری نمیرفته و فقط دکترهای نظام وظیفه آنجا خدمت میکردند همه راهی تهران شدند که ما هم باید معاف بشویم. وزیر دفاع ملی هم آمد در هیئت وزرا و گفت اینها مرا کچل کرده اند!! طرح مجددی آورده ام. گفتیم نه جایی نیست که عقب نشینی بکنیم، ما خیانت نمی کنیم، ما پیشقدم نمیشویم که مملکت بدون سرباز و سربازخانه باشد. ما پادگانها را خالی نمیکنیم، بگذارید آنها بکنند ما عقب نشینی نمیکنیم همان طرحی که دادید کافی است.

می بینید اینطوری است. هی میگویند انقلاب - انقلاب - انقلاب!... یک کار انقلابی که می خواهیم بکنیم برمیخوریم باین مشکلات. مگر انقلاب را باید دولت بکند، ملت نباید انقلاب بکند؟...

اما منشاء این مشکلات و مسئله اصلی مملکت و چاره آن چیست؟... بنظر بنده منشاء اینست که بعضی ها تصور میکنند انقلابی بود و پیروز شدیم و خودشان را مثل فاتحینی میدانند که وارد سرزمین پراز نعمتی شده اند و فکر میکنند کاری اصلاً ندارند و باید بریزند سر این غنائم و تقسیم بکنند. و بعد هم راحت بگیرند بخوابند و کیف بکنند! در صورتیکه انقلاب تمام نشده، سرگنده زیرلحاف است!! مرحله مشکل حالا است. مرحله سازندگی بعد از این است که همه ما باید در این راه بکوشیم.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## پیام رادیو تلویزیونی ۵۸/۱/۱۴

### نتایج رفراندوم

### تحریکات عوامل رژیم سابق و عناصر خارجی در نقاط مختلف کشور

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و به نستعين

برگزاری رفراندوم با چنین پیروزی درخشنده و عظمتی که پیدا کرد، با وجودیکه سه روز از آن گذشته، چیزی نیست که من بعنوان رئیس دولت، آنرا تبریک نگویم و در آن زمینه صحبتی با شما ملت عزیز نکنم. علت تأخیر سه روزه این بود که منتظر بودم گزارشات بدستم برسد و روی عدد و رقم حرف بزنم و حالا که از این فرصت استفاده میکنم، اولاً شکر خدا را باید بجا آوریم که چنین توفیقی بما قسمت کرد و آن وحدت کلمه و اتفاق و مخصوصاً علاقمندی و همبستگی و همکاری مردم ایران را نشان داد. یکی از پیروزیها و صفحات درخشان دوران انقلاب ما تا رسیدن به جمهوری اسلامی همین مسئله رفراندوم است که علیرغم کارشکنی های زیاد و نگرانیهایی که پیش آمد بحمدالله این توفیق نصیب هم ملت و هم دولت شد.

جادارد که بگوییم. الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

حالا وارد عدد و رقم میشوم. از ۲۲ میلیون نفر جمعیت ۱۶ ساله ببالا ۲۰ میلیون و ۲۸۸ هزار نفر طبق ارقامی که امروز ظهر از وزارت کشور دادند، در رفراندوم شرکت کرده اند یعنی ۹۲/۵ درصد مردم ایران که مشمول رأی بودند شرکت کرده اند. همه خبرنگاران خارجی و داخلی و مردم دیدند که کسی برای رأی دادن بزور نیامده بود و کسی آنها را تهدید نکرده بود و با شوق و شغف و خوشحالی شرکت کرده بودند. چنین نسبتی، یعنی ۹۲/۵ درصد، شاید بتوان گفت در دنیا بی نظیر بوده و چنین مشارکتی در هیچ رفراندوم و انتخاباتی که در ممالک دموکراتیک صورت میگیرد وجود نداشته. بعلاوه آن درصد کسری هم همیشه طبیعی است، افرادی هستند که مریض یا در مسافرت هستند و یا در دهات دور افتاده زندگی میکنند و باید گفت که از این ۷/۵ درصد ۶ الی ۷ درصدش کسانی هستند که بطور عادی و طبیعی بدون